

دکتر احمد مهدوی دامغانی

ماخذ ابیات عربی مرزبان نامه

[۶]

و رب أخ ناديته لملمة فألقيته منها أجلاً وأعظما

ص ۵۱

این بیت از (ابراهیم بن عباس صولی) شاعر و نویسنده معروف او آخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم است (۱۷۶-۲۴۳ - هـ) در هجاء و ذم (محمد بن عبدالملك زيات) وزیر معروف عباسیان و پیش از آن چینیست :

دعوت لأحدى النائبات محمدا فاعرض عنى جانبا و تجرما
و رب امرى

(دیوان صولی ۱۶۵ - منتحل ۹۹)



(و ان جسيات الامور منوطة بمستودعات فى بطون الاساود)

ص ۵۲

بیت معروف و مستشهد به (کلثوم بن عمرو العتابی) شاعر مشهور (ولی مقل) عصر اول عباسی است که در کتب ادب و اخلاق لسانین فراوان بدان استشهد شده است . این بیت جزء مقطوعه ایست که شاعر آنرا در مقام اعتذار و پاسخ گوئی بهمسر خود که شوهر خویش را به دنیا طلبی و مال اندوزی تحریص میکرده است سروده و گویا آنانکه این بیت را دلیل بر علو همت و خطر جوئی عتابی دانسته اند تمام این مقطوعه را نخوانده اند تا بعکس قضیه قائل شوند چرا که عتابی در مقطع باکمال زاری و بی حوصله گی از زوجه پر مدعایش میخواهد که :

دعینی تجینی میمتی مطمئنة
 و داستان مربوط باین ابیات در « آغانی ج ۱۲ ص ۹ ببعده » و « عقد الفرید
 ۲۰۸/۳ » آمده و حاجتی بتکرار نیست . لازم بتوضیحست که مصرع اول بیت
 مانحن فیه بصورت های مختلف چون :

رأیت رفیعات الامور مشوبة وجدت لذا ذات الحیوة مشوبة
 فان کریمات المعالی مشوبة فان علیات الامور منوطة
 و غیر آن نقل شده است .



أخو سفر جّواب ارض تقاذفت به فلوات فهو أشعث أغبر
 از « عمر بن ابی ربیعہ مخزومی » شاعر بزرگ غزلسرای دوره اول اموی است
 که اخیراً برخی از متأدبین عرب شعر او را در رقت و عذوبت و بیان هیجانانگیز
 نفسانی منبعت از قوت عشق، به اشعار « آلفرد دوموسه » و « پیرلونی » تشبیه میکنند .
 باری این بیت پانزدهمین بیت از قصیده بسیار مشهور و طولانی اوست بمطلع:
 أمن آل نعم انت غاد فمبکر غداة غدا ام رائح فمهجر
 که در تشبیب و تغزل بمحبوبه خود (نعم) سروده و ابیات دیگری از این
 قصیده نیز جزو شواهد نحاة و لغویان است و بهمین مناسبت هم تمام این قصیده در
 خزانه الادب نیز آمده است ، و این قصیده را از عیون و مختارات ادب و لغت و شعر
 عرب بشمار میآورند و درباره آن داستانها نقل میکنند .
 « وراوینی » بمقتضای مقام کلمه (أخا) را که در اصل شعر در حالت نصبیست
 به « اخو » تغییر داده است .

(دیوان ص ۲ / آغانی ج ۱ ص ۳۰ ببعده / خزانه الادب ج ۲ ص ۴۲۰)



انت عینی و لیس من حق عینی غض اجفانها علی الاقضاء (ص ۵۶)
 از « ابن رومی » است در قصیده سابق الذکر او بمطلع:
 یا اخی این ریع ذاك اللقاء این ماکان بیننا من صفاء (دیوان ص ۳۸)



فی طلعة الشمس ما یفنیك عن زحل (ص ۵۷)

صورت محرف شطر اخیر بیتست از (متنبی) در قصیده او بمطلع :
 اجاب دمعی و ما الداعی سوی طلل دعا فلّاه قبل الركب والابل
 و تمام بیت چنینست :
 خذ ماتراه ودع شیئا سمعت به فی طلعة البدر ما یفنیك عن زحل



اذا ساء فعل المرء ساءت ظنونه و صدق ما یعتاده من توهم
 ایضاً از (متنبی) است در قصیده او بمطلع :
 فراق و من فارقت غیر مذمّم و امّ و من یمتّ غیر میّم (دیوان ص ۴۹۰)



شیئان یعجز ذوالرئاسة عنهما رأی النساء و امرة الصبيان
 اما النساء فمیلهنّ الی الهوی و أخوالصبی یجری بغير عنان (ص ۵۸)
 در باره قائل این ابیات حکیمانه خلافت :
 ۱ - « یاقوت » در (معجم الادباء) (ج ۷ ص ۱۲۱) بنقل از مرزبانی این ابیات
 را به (بکر بن محمد مازنی) نحوی معروف نسبت داده و میگوید : وللمازنی شعر
 قلیل ذکر منه المرزبانی :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه دیجیتال جامع علوم انسانی

شیئان یعجز
 ۲ - « ثعالبی » در (قیمة الدهر ج ۴ ص ۲۰) در ترجمه (حسین بن علی مرورودی)
 میگوید : و من سائر شعر الحسنین قوله : شیئان یعجز . . . الخ
 و (عتبی) در تاریخ یمینی (ج ۱ ص ۱۳۲) بر همین قولست .
 اما ثعالبی خود این دوبیت را در (التمثیل والمحاضره ص ۴۶۹) و (ثمار القلوب
 ص ۲۴۴) بدون نام گوینده نقل کرده است .

۳ - ابن الاثیر در (کامل التواریخ) در ذکر حوادث سال ۳۷۳ میآورد که :

. . . . و استولی ابو العباس (یعنی وزیر نوح بن منصور سامانی) علی نيسابور و راسل الامير نوح بن منصور يستميله و يستعطفه و ليج ابن عزير في عزله و وافقه (كذا و ظاهر وافقه) والد الامير نوح و كانت تحکم في دولة ولدها و كانوا يصدرون عن رايها فقال بعض اهل العصر في ذلك : شيان يعجز

که بعید هم نیست (بعض اهل العصر) همان «مروروی» یتیمه باشد .

۴ - در دیوان «ابن یمین فریومدی» که بتصحیح و مقدمه آقای نفیسی بچاپ

رسیده است نیز این دو بیت بنام او ثبت شده اند که شکی در عدم صحت این اقتساب نیست و از قضا در همان صفحه که این دو بیت آمده ایاتی دیگر که مسلماً از ابن یمین نیست نیز بنام او ضبط شده است. والله اعلم .

(دیوان ابن یمین ص ۲۰۶)



مشفق کاشانی

شمع صاعقه

طیب هست و در اوست، درد باید و نیست
 یدید نقش سواری ز گرد باید و نیست
 چو آفتاب، یکی رهنورد باید و نیست
 کبود روز و شبنم چهر زرد باید و نیست
 دلی چو باد صبا هرزه کند باید و نیست
 شکفته در چمن عشق ورد باید و نیست
 دمی چو باد سحر گاه سرد باید و نیست
 بسدامن فلک لاجورد باید و نیست

زمانه عرصه جولان مرد باید و نیست
 غبار حادثه افشاند سایه بر سر دشت
 حیات بخش و امید آفرین به پهنه‌ی چرخ
 بتازبانهای این رهرو سپید و سیاه
 مرا بسیر گلستان دهر در همه عمر
 خلیده خار ندامت بدل نباید و هست
 چو شمع صاعقه در بزم شب گرفتم پای
 شرار آتش آهم چو شعله‌ی خورشید